

فراخوانها و دامها

امیر فیض - حقوقدان

هردامی، نیازی به طعمه ای دارد. از صیادی که دام برای شکار خود میگیرند، تا سیاستمداری که دام برای یارگیری میاندازد و کلاهبرداری که برای استتار ماهیت عمل خود، نیازی به طعمه دارد، و آن چیزی که صید را به دام میآورد طعمه است نه دام.

دام و طعمه همواره بنا بر علاقه و اشتیاق صید انتخاب میشود بنابراین موفقیت دامگذار منوط به انتخاب درست طعمه است. در فعالیت های سیاسی خاصه که با کلاهبرداریها و اغوای مردم هم همراه باشد انتخاب طعمه برای فریب مردم و کشیدن آنها به طرف دام، بسیار با اهمیت است و کار هر کسی نیست.

واما بعد

در تاریخ مبارزه سیاسی ما ایرانیان خارج از کشور دامگذاری سیاسی و یا کلاهبرداری توأم با کار سیاسی از طریق فراخوان سابقه ای مشهود دارد.

این تحریر اجازه میخواد برای رسیدن به مطلوب و رابطه تطبیقی آنها با دام و طعمه، نگاهی اجمالی و تند به فراخوانهای گذشته و حال داشته باشیم.

اولین فراخوان - فراخوان جبهه نجات ایران

فراخوان مزبور در اوایل سال ۱۳۶۰ از سوی جبهه نجات به مدیریت امینی و شاهین فاطمی و اسلام کاظمیه انتشار یافت.

آنروزها که فراخوان مزبور انتشار یافت همه ایرانیان آواره مقیم خارج در انتظار حرکت و راهی بودند که به کشور بازگردند و طعمه روز و مورد اشتیاق همه ایرانیان بدون استثناء، بازگشت به ایران بود و باز، آن روزها مصادف با ایامی بود که ایرانیان میگفتند چمدان هارا ببندیم که رفتنی به ایران هستیم - نگرانی کثیری از ایرانیان که در انتظار بازگشت به ایران بودند این بود که در ایران به چه شغلی مشغول شوند، زیرا بیشتر ایرانیان خود تبعیدی، از خدمتگذاران دولت شاهنشاهی ایران بودند.

فراخوان جبهه نجات، هر دو انتظار شدید ایرانیان را طعمه شکار آنها ساخت، عین فراخوان جبهه نجات ایران از سنکر ۱۴ فروردین سال ۱۳۶۱ آورده میشود که مطلب مستند باشد.

[از آنجا که فتوکپی موجود از فراخوان جبهه نجات خوانا نیست نمونه آن در اینجا بازسازی شده است و بصورت تایپ شده، هر دو هم نمونه اصلی و هم نمونه بازسازی شده در کنار هم قرار داده شده است به برگ پسین نگاه کنید ح-ک]



فراخوان جبهه نجات ایران

سال نو، سال نجات ایران

هموطن،
همیشه علت غافلگیر شدن و پیروزی حوادث بر ما
عدم پیش بینی وقایع و آمادگی خود ما برای
مقابله با آنها بوده است.

امیدواریم سال نو برای شما و تمام وطندوستان
سال آزادی و نجات ایران از فساد و انحطاط
کنونی باشد.


به امید مشارکت و پاسخ شما هستیم.

با اعلام موجودیت جبهه نجات ایران در
مصاحبه مطبوعاتی اول بهمن ماه دکتر علی
امینی و اعلام پشتیبانی بیش از پنجاه گروه
و سازمان سیاسی و هزاران نفر هموطنان خارج
از کشور، وقت آن رسیده است که با رابطه
و مشارکت تمام نیروی انسانی و مدیران و کار
شناسان پراکنده در جهان فارغ از اختلاف
سلیقه های احتمالی سیاسی، به کمک خود شما
برنامه آمادگی برای بازسازی ایران تدوین
شود تا پس از استقرار حاکمیت ملی، آزادی و
دمکراسی جانشین وضع اسفناک فعلی گردد.

جبهه نجات ایران

نام و نام خانوادگی -----
آدرس -----
تلفن -----
تحصیلات -----
تخصص -----
تجربه کار -----
میزان آمادگی برای بازگشت به ایران -----
فورا ----- حد اقل سه ماه مهلت
داوطلب چه نوع کاری هستید

به این جهت از شما در هر کجا که هستید
خواهشمندیم فرم زیر را پر کنید و به نشانی ما
بفرستید.


فراخوان جبهه نجات ایران
سال نو، سال نجات ایران

هموطن،
همیشه علت غافلگیر شدن و پیروزی حوادث بر ما
عدم پیش بینی وقایع و آمادگی خود ما برای
مقابله با آنها بوده است.

امیدواریم سال نو برای شما و تمام وطندوستان
سال آزادی و نجات ایران از فساد و انحطاط
کنونی باشد.

به امید مشارکت و پاسخ شما هستیم.

با اعلام موجودیت جبهه نجات ایران در
مصاحبه مطبوعاتی اول بهمن ماه دکتر علی
امینی و اعلام پشتیبانی بیش از پنجاه گروه
و سازمان سیاسی و هزاران نفر هموطنان خارج
از کشور، وقت آن رسیده است که با رابطه
و مشارکت تمام نیروی انسانی و مدیران و کار
شناسان پراکنده در جهان فارغ از اختلاف
سلیقه های احتمالی سیاسی، به کمک خود شما
برنامه آمادگی برای بازسازی ایران تدوین
شود تا پس از استقرار حاکمیت ملی، آزادی و
دمکراسی جانشین وضع اسفناک فعلی گردد.

به این جهت از شما در هر کجا که هستید
خواهشمندیم فرم زیر را پر کنید و به نشانی ما
بفرستید.

نام و نام خانوادگی -----
آدرس -----
تلفن -----
تحصیلات -----
تخصص -----
تجربه کار -----
میزان آمادگی برای بازگشت به ایران -----
فورا ----- حد اقل سه ماه مهلت
داوطلب چه نوع کاری هستید

بهترین و بدیل ترین طعمه برای کشیدن ایرانیان به دام، همین فراخوان است که هم رفتن فوری به ایران است و هم داشتن شغل و آنهم شغل مورد نظر ایرانی.

انسان وقتی فراخوان رامیخواند که از آمادگی خواننده فراخوان برای بازگشت به ایران پرسش کرده و او را مخیر به بازگشت فوری و یاسه ماهه به ایران کرده چه احساسی به ایرانی آواره از دیار و علائق، دست میدهد که سه سال است در انتظار بازگشت است.

تحصیل گذرنامه ورود به ایران هم بسیار ساده است فقط پرکردن پرسش نامه فراخوان همین و همین. آیا در این حال کسی فکرمیکند که فراخوان چه میگوید و ضمانت اجرای آن چیست؟ تصور نمیکنم.

فراخوان جبهه نجات بصورت یگانه کشتی نجات مجسم میشود که عازم ایران است و هر که سوار نشود آواره ابدی است.

نمایندگان جبهه نجات باتماس با گروههای سیاسی و اغوای آنها که تاحدودی پابندی خود را به سلطنت نشان میدادند به فعالیت عجیب دست زدند تاکسانی مانند ارتشبد آریانا راهم به امضای فراخوان بکشد، نماینده آقای امینی، بشارت، نامی حتی با ترتیب دادن جوانی بجای اعلیحضرت، در تلفن به قاهره به حاضرین در جلسه القاء کرد که اعلیحضرت مشوق پیوستن ایرانیان و خودشان به فراخوان جبهه نجات هستند (سنگر شمار ۱۱۲۵)

آیا میتوانید مجسم کنید که چه تعداد اشخاصی با هویت صحیح و تخصص خود، و آماده رفتن به ایران و علاقمندی به چه خدماتی، خودشان را با پرکردن پرسشنامه فراخوان معرفی و اطلاعات لازم را در اختیار جبهه نجات گذاشتند؟ آیا یکنفر آنروز میتوانست کوچکترین تصویری کند که این پرسشنامه ها طعمه و دام است نه فعالیت سیاسی؟ بر فرض هم به اصالت فراخوان به اعتبار امینی و فاطمی شک داشت آیا میتوانست حتی با تردید هدف نهائی فراخوان را دریابد؟ ابد!

دام چه بود؟

پاسخ پرسش بالا را میتوانیم در نوشته روزنامه لوس آنجلس تایمز مورخ ۱۹ نوامبر ۱۹۸۶ بدست آوریم.

لوس آنجلس تایمز در تفسیری بقلم «باب وودوارد» مفسر سیاسی خود نوشت: «دریاسالار» جان بوین دکستر - مشاور امنیت پرزیدنت ریگان چند روز پیش در پاسخ یک خبرنگار گفت: "مادر صد براندازی جمهوری اسلامی نیستیم هدف ما از کمک به مخالفین عبارت است از استفاده از منابع خبری مخالفان در خارج از ایران برای اطلاع از آنچه در ایران میگذرد است....." (تمام نوشته روزنامه مزبور در سنگر ۴۱۶+۳۳۲)

همان روزنامه لوس آنجلس تایمز در خبر دیگری از پرداخت ماهیانه ۱۰۰ هزار دلار به جبهه نجات ایران خبر داد که بعنت نارسا بودن خبرهای جبهه نجات ایران وحیف و میل آن پولها، پرداخت مستمری قطع و آقای منوچهر گنجی از سوی سازمان سیا مامور بازرسی شد.

یک روزنامه سونیسی با جیمز وولسی رئیس سازمان سیا (سابق) مصاحبه ای داشت که در رابطه با چگونگی کسب خبر از ایرانیان گفته است: «ما اطلاعات را از مهاجرین ایرانی میگیریم»^۱ (کیهان لندن ۱۹۹۸)

آقای شاهین فاطمی که مثلث امینی و اسلام کاظمیه را در جبهه نجات تشکیل میداد به موازات انتشار فراخوان، مرکز آمار ایران را تشکیل داد و ضمن نامه هائی به شخصیت های سیاسی و مبارزانی از آنها خواست که اطلاعات و اسناد لازم را در مورد حکومت خمینی برای ثبت در تاریخ (بخوانید برای گذاشتن در اختیار آمریکا) به آن مرکز ارسال دارند. از جمله آن نامه ها نامه ای بود که بشماره ۳۹۳۶ مورخ ۸-۲-۸۲ با سرکاغذ مرکز اطلاعات ایران به امضای خاتم معصومه سمیعی «مسئول اداری مرکز آمار ایران» بسنگر رسید.

^۱ - هنوز هم خبر و آگاهی ها را از مهاجرین و «مسافرین» در حال رفت و آمد به ایران می گیرند. از این روش بصورت وارونه رژیم اسلامی هم استفاده میکند. با مسافران به ایران قرار میکنند آگاهی هایی به آنها برسانند و در مقابل اتومبیل، خانه، پول و یا شغل و کرسی دانشگاهی، کانال تلویزیونی یا برنامه تلویزیونی و پول هر دورا دریافت کنند. ح-ک

آقای قاضی سعید در خاطرات ۶ ساله خود راجع به تاسیس مرکز اسناد ایران نوشت: «مرکز آمار و اسناد یک پوشش برای دریافت پول از آمریکا بود زیرا برابر مقررات نمیشد بدون بهانه ای پول در اختیار شاهین فاطمی قرارداد»

(خاطرات ۶ ساله قاضی سعید)

آقای اسلامی نیا هم نوشت: «پاره ای از دانشگاهها که امور سیاسی رادنیال میکنند مثل دانشگاه جرج تاون به بهانه خرید آمار و اسناد پول در اختیار شاهین فاطمی قرار میدهند» (نقل از مجله رایگان)

آیا هیچ ایرانی که پرسشنامه فراخوان جبهه نجات را پر کرد پرسید که آن پرسشنامه ها که مسلماً محرمانه باید تلقی میشد به چه سرنوشتی مواجه شد؟ کسی از شاهین فاطمی پرسید که چرا با خصوصیات من معامله کردی آنهم بایبگانه؟، البته که خیر ما ایرانیان بسیار فراموشکاریم خاصه نسبت به مصالح ملی و سیاسی و آدم شناسی.

ملاحظه فرمودید که فراخوان نجات ایران و رفتن با شتاب به ایران چه طعمه فراگیر و دلچسبی بود که جبهه نجات و شاهین فاطمی برای کسب خبر و تحویل آن به آمریکا تدارک دیدند و دریافت ماهیانه یکصد هزار دلار از آمریکا و انتشار فراخوان به چه منظوری بوده است؟

پوستین سلطنت طلبی

شاهین فاطمی نمیتوانست در دام گذاری برای کسب خبر و خدمت به آمریکا موفق بشود مگر اینکه پوستین سلطنت طلبی بر تن کند که کرد، به ملاقات این پوستین میرویم.

حمید شوکت که خود از اعضای برجسته کنفدراسیون دانشجویی آمریکا بوده است در کیهان لندن نوشته است: «فعالیت ضد ایرانی شاهین فاطمی (نام حقیقی؛ علیمحمد فاطمی = برادرزاده حسین فاطمی معدوم) و قطب زاده بحدی رسیده بود که دکتر امینی نخست وزیر وقت ایران اعلام کرد که فاطمی و قطب زاده باید تسلیم دادگاه شوند سفیر ایران آقای اردشیر زاهدی که از تمدید گذرنامه فاطمی و قطب زاده خودداری کرده بود بوسیله قطب زاده در مجلسی با حضور شاهین فاطمی سیلی خورد» حمید شوکت اضافه کرده است: «حیرت آوراست که چنین شخصی (شاهین فاطمی) پس از انقلاب اسلامی هنگامیکه دکتر امینی به اپوزیسیون خارج از کشور پیوست و جبهه نجات ایران را تشکیل داد نزدیک ترین و درحقیقت همکاری دست راست دکتر امینی بود.»

(کیهان لندن شماره ۵۲۶)

شاهین فاطمی با آن سوابق ننگ آورو مخالفتهای بیشترانه با سلطنت ایران، هنگامیکه مامور اداره جبهه نجات ایران شد یک سلطنت طلبی !! شد که بی اغراق همتای کمتری داشت.

در چهارشنبه ۹ آبان ماه سال ۱۳۶۳ (۲۵۲۳ = ۱۹۸۴) بمناسبت سالگرد تولد شاهنشاه ایران و بویژه اعلام سلطنت رضاشاه دوم سخنرانی مفصلی کرد که متن آن بوسیله جبهه نجات برای جراند از جمله سنگرارسال شد، جمله ای از اظهارات او را میآوریم که مشت نمونه خروار است.

«نهم آبان سالروز پذیرش مسنولیتهای سلطنت از سوی پادشاه ایران در یکی از خطرناکترین لحظات حیات میهن ماست در اهمیت آنروز، لزومی به زبان فرسائی نیست کافایت یاد آوریم که چهار سال پیش ولیعهد آنروز و رضاشاه دوم امروز در چه شرائط در کاخ قبه پیام تاریخی خویش را به ملت ایران رساندند.»

(علاقمندان به قسمتی از اظهارات او میتوانند به سنگراول بهمن ماه ۸۳ رجوع کنند)

اما همین آقای علیمحمد فاطمی (شاهین فاطمی) که خواست با تعویض نامش سابقه اش مستور بماند پس از تلاشی جبهه نجات و آغاز مخالفت علنی آمریکائیه با تداوم سلطنت رضاشاه دوم یکبار به همان کنفدراسیونی سابق شد ایشان در شهریور سال ۱۳۸۰ (۲۵۴۰ = ۲۰۰۱) در مصاحبه بارادیو صدای ایران میگوید

«در حال حاضر هیچ رهبر سیاسی از شخصی و نظامی و مذهبی وجود ندارد که آشنای مردم و مورد اعتماد آنان باشد جز رضاپهلوی، ولی همین رضا پهلوی روزی که خود را شاه بداند بنده دیگر طرفدار ایشان نیستم.»

مسئله خواننده این تحریر حیرت میکند از این دورویی ها، ولی حیرت ندارد.

<عمله خودش برنامه ریزی نمیکند معمار است که به او دستور میدهد که قهر کند و یا ساختمان بسازد>

فراخوان ۶۰ میلیون دات کام

بعد از فراخوان جبهه نجات ایران چندین فراخوان دیگر خودی نشان دادند که صرف تحریریه آنها چندان مفید نیست و بهتر است به مهمترین آنها که با تبلیغ بسیار و انتشار نام شخصیت ها و مهمتر از همه با نام اعلیحضرت و علیاحضرت و الاحضرت علیرضا همراه بود پرداخته شود.

فراخوان مزبور که بسر دستگی داریوش همایون و داداش پور و اسدی بانام <فراخوان جنبش ملی ایران> در کیهان لندن بشماره ۴۱۷ با ذکر نام ۸۵ نفر که غالبشان از افراد مبارزاتی بودند در آذرماه سال ۱۳۸۳ منتشر گردید، بزودی تغییر نام یافت و به فراخوان ۶۰ میلیونی تغییر شناسنامه داد. معلوم است که مقصود از فراخوان ۶۰ میلیونی یعنی ۶۰ میلیون نفر آنرا تانید خواهند کرد.

روزنامه های فارسی لوس آنجلس به دفاع از فراخوان پرداختند شادروان آقای شجاع الدین شفا در کیهان لندن در حمایت و تانید فراخوان نوشت <فراخوان با اصول ۲۶ و ۲۷ متمم قانون اساسی برابر است و اصول ۷ گانه آن اصولی است که حتی یک آدم آگاه با حسن نیت نمیتواند با آن مخالفت کند و به آن صحنه نگذارد> کیهان ۴۱۹

آقای حسین مهری در رادیو صدای ایران درباره استقبال عمومی از فراخوان مزبور گفت: <کهکشان امضا براه افتاده است>

آقای داریوش همایون آنرا <سیل خروشان امضا> نامید.

آقای سیاوش آذری در برنامه رادیو صدای ایران گفت: <حالا ماسلظت طلبان اگر صدای شاه رابشنویم که او این فراخوان را تانید میکند ۷۰ میلیون امضا میگذاریم>

روزنامه شهروند چاپ کانادا در مورد نام رضا پهلوی در فراخوان از محسن سازگاراکه سخنگوی فراخوان ۶۰ میلیونی بود پرسش میکند.

سازگارا میگوید <نام افراد برای تعدادی از افراد از اهمیت برخوردار بوده و جذاب است. این بدان معناست که بعضی از بی فرهنگی به اعتبار نام اشخاص سرشناس امضا میکنند> یعنی مردم نام اعلیحضرت و علیاحضرت رامی بینند به اعتبار آنان امضا میکنند و به مطالب آن کاری ندارند؛ و بنظر سازگارا این افراد که از سنت ایرانی تبعیت میکنند بی فرهنگ هستند (سنگر ۴۱۶+۳۳۲)

به کلاهبرداری بزرگ سیاسی توجه کنید!!

فراخوان مزبور که در تاریخ ۲۶ نوامبر در سایت ۶۰ میلیون دات کام با اسامی اعلیحضرت و علیاحضرت و الاحضرت علیرضا منتشر شد فقط ۲ روز دوام یافت و در روز ۲۸ نوامبر متن فراخوان تغییر یافت.

توضیح اینکه موضوع فراخوان در ۲۶ نوامبر عبارت بود از:

برگزاری همه پرسی بانظارت نهاد های بین المللی برای تشکیل مجلس موسسان بمنظور تدوین پیش نویس یک قانون اساسی نوین مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای الحاقی آن برای مردم.

در ۲۸ نوامبر موضوع فراخوان بشرح زیر تغییر مییابد:

رفراندم به عنوان روش مسالمت آمیز و کارآمد، ابزاری مناسب و مشروع برای ایجاد همبستگی تمامی نیروهای تحول خواه و علاقمند به منافع ملی و سرزمینی ایران صرفنظر از ایدیولوژی ها و سلیقه گوناگون میباشد. در این میان در وهله اول نخست جنبه شکلی فرمال رفراندم اهمیت دارد و مسائل محتوایی و موضوعات مطرح در رفراندم مباحث بعدی هستند که پس از اجماع و پذیرش اصل راهکار رفراندم توسط قاطبه ملت و نخبگان تحول خواه، در آینده پس از گذشت دوره زمانی مربوطه، موضوعیت پیدا خواهد کرد.

تفاوت، دستبرد، تقلب و جعل

تفاوت آن دو مشهود است و نیازی به توضیح ندارد در تغییری که خودسرانه به موضوع فراخوان داده شده موضوع تدوین قانون اساسی نوین حذف شده است و موضوع فراخوان به همبستگی نیروهای تحول خواه محدود شده است، و این شیطنت و دستبرد و یاتقلب و جعل در حالی صورت گرفته که همان ۸۵ نفرواز جمله اعلیحضرت و علیاحضرت والا حضرت علیرضا هم آنرا امضا کرده بودند.

عمل فراخوان چی ها یک تقلب و جعل است و اثرتانید آن ۸۵ نفر که اسامی آنها در کیهان هم آگهی شده و همچنین اثرتانید اعلیحضرت رابکل زائل میسازد.

(مسئله فوق بصورت مشروح و استدلالی در سنگر اول بهمن ماه ۱۳۸۳ پیاده شده است)

چرا این دستبرد و تقلب صورت گرفت در همین تحریر به آن خواهیم رسید.

حمایت و تایید اعلیحضرت از فراخوان

با وجود دستبرد به طرح رفراندم و حذف موضوعی که میتوانست به مخالفت با قانون اساسی جمهوری و در نهایت با جمهوری اسلامی تداعی کمرنگی بدهد، اعلیحضرت در بیانیه خاصی بتاریخ ۱۸ دیماه سال ۸۳ (۲۵۴۳ = ۲۰۰۴) از فراخوان دفاع فرمودند، در رادیو فردا سخنرانی و در بی بی سی مصاحبه کردند.

از ۶۰ میلیون به سی هزار

بعد از سه ماه و ده روز تبلیغ سنگین و پیگیر روزنامه ها از جمله کیهان لندن خاصه صدرالهی و رادیوها و تلویزیون ها **و حمایت سخت اعلیحضرت**، جمع نامهانی که انتشار یافت و عده ای هم تکذیب و یا اصلا بی خبر بودند جمعا ۳۹۰۰۰ نام در اختیار فراخوان قرار گرفت.

قبل از مشارکت اعلیحضرت در رسوایی فراخوان، استقبال ایرانیان از تز «امروز فقط اتحاد» بشرح زیر اعلام شده بود.

۱- موجب خوشبختی است که پاسخ و واکنش مثبتی که از این پیام گرفته ام، بسیار زیاد بوده است، سایت من در اینترنت از آن هنگام هر روز بطور متوسط ۲۸۰۰۰ بار مراجعه داشته است.

(سخنرانی اعلیحضرت در انجمن ملی مطبوعات آمریکا اول اسفند ۷۹ (۲۵۳۹ = ۲۰۰۰))

۲- ظرف ۴ سال گذشته ۷۰ میلیون پیام روی اینترنت من آمده که بیشترین آنها از ایران بوده است و عقاید مرا پذیرفته اند.

(مصاحبه با هیئت تحریریه مجله پولیتیک انترناسیونال شماره ۱۰۳)

۳- ۱۰,۲۰۰,۰۰۰ ایرانی در خارج از کشور طرفدار سلطنت مشروطه اند.

(مصاحبه با کانال سوم فرانسه ۱۲ اسفندماه ۱۳۷۲ = ۲۵۳۲ = ۱۹۹۳)

۴- خوشوقتیم به اطلاع هم میهنانم برسانم که ظرف دو ماه ۳,۲۰۰,۰۰۰ پیام روی سایت من آمده است.

(مصاحبه رادیو صدای ایران)

چرا این افول و ریزش؟

چرا در مقابل ۳,۲۰۰,۰۰۰ نفر استقبال کننده از طرح اعلیحضرت، از طرح فراخوان که اعلیحضرت هم در آن نام داشته اند فقط ظرف سه ماه ۳۹,۰۰۰ نفر یعنی یک صدم به استقبال فراخوان رفته اند؟

پاسخ آن را باید در تاریخ و فرهنگ ایرانی یافت، تز «امروز فقط اتحاد» تز شخص اعلیحضرت یعنی مرجع و قطب اعتماد تاریخی و هویت ایرانی بود و فراخوان، تز کسانی که در خیانت و بدنامی شهرت ملی دارند و هر چه بودند و جاهت ملی نداشتند.

و ایرانیان همچون حکما عقیده دارند که نمیتوان به ندای مردم بد و ناپاک و خائن پاسخ مثبت داد هر چند که در پشت مردان خوشنام و معتبر سنگر گرفته باشند.

واکنش شکست فراخوان

< کسانی میگویند کاشکی شاهزاده از رفرا ندیم حمایت نمیکردند و میگویند شاهزاده کارت سوخته ای است >

(حسین مهری رادیو صدای ایران)

< علت عدم استقبال مردم از فراخوان نام رضایه لوی در میان نام میلیون بود >

(ملکی همکار سازگار مشروح درسنگر ۴۳۳+۳۳۲)

جمهوری خواهان علت شکست فراخوان را حضور سلطنت طلبان در آن طرح اعلام کردند. آنها حد بی حیانی را بدانجا رسانیدند که نوشتند < در غذائی که یک قطعه فاصله افتاد دیگر کسی هر قدر گرسنه باشد تمایلی به صرف آن ندارد >

یک بی حیای دیگری نوشت: < جمهوری خواهان نباید گوهرا صیل خور با چنین بدلی معامله کنند، سلطنت طلبان یک نیروی سیاسی مدافع راه آزادی و دموکراسی خواه قابل اعتماد نیستند که بتوان در کنارشان گام برداشت >

یک بیشرم دیگری که چراید لوس آنجلس از او تجلیل هائی هم کرده اند نوشت: < از همان نخستین روزهای فراخوان همراهی سلطنت طلبان باین مجموعه برای بسیاری ایجاد نگرانی کرده بود >

انگیزه حقیقی از فراخوان ۶۰ میلیونی

چندی قبل از طرح فراخوان، < مایکل باکفیسش > گزارشگر روزنامه آلمانی < هاندلز بلات > خبر از ماموریت موسسه پژوهشی آتلانتیک از سوی کاخ سفید آمریکا برای بررسی مسائل ایران داد و آقای مایکل در گفتگویی باراديو فردا گفت: < شورای آتلانتیک یک شورای مستقل از احزاب سیاسی در آمریکا است که در سال ۱۹۶۱ تاسیس شده است و روی روابط آمریکا و اروپا کار میکند و قبلا هم روی ایران کار کرده و اکنون ماموریت این موسسه بررسی تمام احتمالات در مورد ایران از چگونگی تربیت مسالمت آمیز نخبگان سیاسی است >

بنابر گزارش روزنامه دلی تلگراف لندن «موسسه پژوهشی آمریکایی اتلانتیک ماموریت یافته است که همه راهکارهای ایران از جمله جنگ را بررسی کند. در همین حال یک سناتور آمریکایی بنام «سام براون بک» از حزب جمهوریخواه لایحه ای به کنگره داده که براساس آن ۵۰ میلیون دلار بودجه در اختیار رسانه های گروهی فارسی زبان در آمریکا و همچنین فعالیت دموکراسی در ایران قرار داده شود، هدف از این طرح سرنگون کردن حکومت ایران از طریق تلاشهای مسالمت آمیز و بدون حمله نظامی به آن کشور اعلام شده است. (مرجع درسنگر ۴۱۶+۳۳۲)

هیجان فوق العاده و تبلیغات وسیع فراخوان مزبور برای **سهم بری** و مشارکت در همان ۵۰ میلیون دلاری بوده که کنگره آمریکا بتصویب رسانده بود.

دست اندرکاران فراخوان علت تغییر سریع خواسته فراخوان را ظرف دوروز حضور دونفر از دست اندرکاران فراخوان از جمله خانم مهرانگیز کاردر ایران اعلام کردند ولی این بهانه نادرست بود دستبرد به خواسته فراخوان، خیلی بیشتر قابل استیضاح بود تا کنار گذاشتن نام آن دونفر در مقابل ۶۰ میلیون امضا.

دستبرد در خواسته فراخوان باین هدف صورت گرفت که فراخوان با طرح سناتور «سام براون بک» هماهنگی داشته باشد و اشکال کمتری در مشارکت فراخوان در بودجه ۵۰ میلیون دلاری بوجود بیاید.

سرنوشت فراخوان

دیده اید که وقتی خردسالان یادکنکی رباباد ورهامیکنند آهسته، آهسته با صدای فس به گوشه ای میافتند سرنوشت فراخوان ۶۰ میلیونی هم همانطور شد.

از فراخوانها تا شوراهای ملی

عنوان شورای ملی از دستاوردهای حمله آمریکانیها و اروپانیها به لیبی و متعاقب آن به سوریه است.

که اشاره خانم کلینتون و شرط کمک آمریکا، یکبارہ قارچ شوراهای ملی را در سرزمین مبارزه ایرانیان برون مرزی رویانید.

ابتدا بنظر میرسد اشاره ای مختصر به دنباله فراخوان ها لازم باشد.

فراخوان کنگره ایرانیان

این فراخوان که در لوس آنجلس پا گرفت با اساس و نظم حقوقی و تشکیلاتی اعلام موجودیت کرد و دبیرکل آنهم آقای دکتر رهنوردی معرفی شد.

آنقدر روزنامه های لوس آنجلس درباره آن غلو کردند که صبح ایران، سیروس شرفشاهی نوشت: «از این پس آمریکانیها در مورد ایران باید باما (یعنی کنگره صحبت کنند) همو اضافه کرد: «هرکه ایرانی است و دلش برای ایران میطپد عضو کنگره ایرانیان است» پرویز قاضی سعید در عصر امروز نوشت: «دیگر نمیتوان گفت که مبارزه، اپوزیسیون و رهبری ندارد و اضافه کرد بزودی به آقای ارگر ثابت خواهیم کرد که جمهوری اسلامی دموکرات نیست» و بالاخره صبح ایران نوشت: «رضاپهلوی میتواند یکی از اعضای شورای رهبری کنگره میباشد»

کنگره مزبور چه شد؟ همان یادکنک شد.

کنگره های پرتبلیغ دیگر عبارت بودند از «طرح دوشنبه» - «طرح ۵۰۰۰ امضا» - «طرح ۱۰ ماده ای» - «طرح ۵ دلاری» - «کنگره دیجیتال شهریار آهی» و بسیاری دیگر که ارزش رجوع به سوابق راهم ندارند.

اما شوراهای ملی و براندازی

اعلام کمکهای علنی کشورهای انگلیس و آمریکا و فرانسه و کشورهای عربی به شوراهای ملی سوریه، و توصیه خانم کلینتون، بسیاری از ایرانیان گوش بزنگ [ابن الوقت و فرصت طلب] را ترغیب کرد که از این نمذ کلاه خوبی بردارند و بهترین راه تشکیل شورای ملی با همان نام آشنا در سابقه لیبی و سوریه است.

خبرگزاریها میگویند با آنکه ۱۹ ماه از دخالت در امور سوریه میگذرد هنوز یک همبستگی بین مخالفان بوجود نیامده و ده ها شورای ملی و سازمان مستقلا عمل میکنند و همدیگر را هم قبول ندارند. این جریان دقیقا در مورد مبارزه افغانها با طالبان هم وجود داشت و در روزهای آخر که آمریکا لازم دید، با پرداخت مبالغی به سردمداران دستجات افغانی خارج و داخل کشور آنها را یک کاسه کردند و «لویه جرگه» که همان شورای ملی است تشکیل شد.

اکنون هم این شوراها منتظر روزی هستند که با دریافت یک سهم قابل توجهی همبستگی خود را به واحدی که آمریکائیا انتخاب میکنند اعلام نمایند. بنابراین شوراهای ملی که با شتاب پشت سر هم بوجود میاید، همه در راستای مشارکت و سهم بری از بودجه ای است که آمریکائیا رسما به فعالیت آنان تخصیص داده اند. و همانطور که برای شوراهای ملی سوریه چیزی جز دریافت پول مطرح نیست برای این شوراها هم نه ایران مطرح است و نه مردم و نه وحدت و تمامیت ارضی کشور، فقط فعالیت برای مقبولیت نزد آمریکا و دریافت سهم بیشتر مطرح است.

در این ماجرا یک هدف سیاسی مهم دنبال میشود و آن پایان دادن به مشروعیت قانونی و تاریخی سلطنت بامشارکت شخص اعلیحضرت و سلطنت طلبان است که آمریکائیا سخت به دنبال آن هستند و این مهم گرچه با طرح مسئله همه پرسى برای تعیین نوع نظام کشور در همه فراخوانها و شوراها دیده میشود ولی پیشقراول و مجری آماده به خدمت و اجرای آن، «کنگره همبستگی ایرانیان» و شخص آقای نصر اصفهانی است.

(دلایل آن در تحریرات قبلی آمده است)

